

folio cadet ■ premières lectures

**VesalBookshop.com**

سرشناسه	: گوسینی، ۱۹۲۶ - ۱۹۷۷ م.
عنوان و نام پدیدآور	Gosciny پدر یک دوچرخه به من هدیه می‌دهد/ نویسندگان رنه گوسینی، ژانژک سامیه؛ مترجم سارا درویش؛ ویراستار علمی مریم امینی-مهر.
مشخصات نشر	: تهران: کتابسرای وصال، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۲ ص.: مصور (رنگی).؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست	: نیکلا کوچولو.
شابک	: 978-622-645470-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: فرانسه - فارسی.
یادداشت	: عنوان اصلی: 2016, Papa m'offre un vélo.
یادداشت	: گروه سنی: ب، ج.
موضوع	: داستان‌های کودکان فرانسه
موضوع	: Children's stories, French
موضوع	: هدیه -- داستان
موضوع	: Gifts -- Fiction
موضوع	: داستانهای طنزآمیز فرانسه
موضوع	: Humorous stories, French
شناسه افزوده	: سامیه، ۱۹۳۲ - م.



# VesalBookshop.com

عنوان: نیکلا کوچولو - پدر یک دوچرخه به من هدیه می‌دهد

نویسنده: René Gosciny, Jean-Jacques Sempé

مترجم: سارا درویش

ویراستار علمی: مریم امینی مهر

قطع کتاب: رقعی

ناشر: کتابسرای وصال

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۵۴-۷۰-۴

«حق چاپ محفوظ است» هرگونه کپی برداری به صورت چاپی یا انتشار در فضای مجازی کاملاً ممنوع است. قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

مرکز بخش: فروشگاه انتشارات کتابسرای وصال

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان وصال شیرازی، پلاک ۱۹

خرید آنلاین: VesalBookshop.com

شماره های تماس: ۰۲۱۶۶۹۶۸۲۲۳-۶۶۹۵۴۶۴۸

# Le Petit Nicolas

نیکلا کوچولو

*Papa m'offre un vélo*

پدر یک دوچرخه به من هدیه می‌دهد

VesalBookshop.com



نویسندگان: ژنه گوسینی، ژان ژک سامپه

مترجم: سارا درویش

ویراستار علمی: مریم امینی مهر

GALLIMARD JEUNESSE

# Le Petit Nicolas

Maman Papa

مامان

بابا

et ses copains

نيكلا كوچولو و دوستانش



نيكلا

السيست

كلوتر

اود



Nicolas

Alceste

Clotaire

Eudes

La maîtresse Le Bouillon

خانم معلم و آقای بویون



Louissette Marie-Edwige Geoffroy Agnan

لوايز ماری-ادويج ژئوفروی آنيان



En sortant de l'école aujourd'hui, Nicolas n'a qu'une hâte : rentrer à la maison. Devant le terrain vague, ses copains l'interpellent :

– Hé, Nicolas ! Tu te rappelles qu'on va jouer aux cow-boys et aux Indiens cet après-midi ?

– Je ne peux pas ! répond le garçon sans s'arrêter.

امروز نیکیلا هنگام خروج از مدرسه، تنها برای یک چیز عجله دارد: برگشتن به خانه.

جلوی زمین بازی خالی، دوستانش همه باهم او را صدا می‌زنند:

- هی، نیکیلا! یادت هست که امروز بعدازظهر قرار است بریم بازی کابوی و

سرخپوست بکنیم؟

پسر بدون که بایستد جواب می‌دهد: من نمی‌توانم!

Nicolas file sur le trottoir. Plus que dix mètres, cinq mètres, un mètre... Il ouvre le portail de son jardin, le cœur battant, et pousse un grand cri de joie :

– Chouette !

Posé au milieu du jardin, il est là : le vélo de ses rêves ! Son tout premier vélo.

– Merci Papa ! Merci Maman ! hurle Nicolas, ravi.



نیکولا پیاده‌رو را طی می‌کند. بیشتر از ۱۰ متر، ۵ متر، یک متر... او در باغش را باز می‌کند، قلبش تندتند می‌زند، و از خوشحالی یک فریاد بلند می‌کشد:

- وای!

وسط باغ گذاشته شده است، او آنجاست: دوچرخه رؤیاهایش! اولین دوچرخه زندگی‌اش.

با خوشحالی فریاد می‌زند:

- ممنون بابا! ممنون مامان!

Et il se précipite pour grimper dessus.

– Attention ! s'écrie aussitôt son père en attirant le vélo vers lui. Avoir un vélo demande un grand sens des responsabilités.

Nicolas fait oui de la tête et avance à nouveau la main vers son vélo.

– Attends ! reprend son père. Il faut que je te montre comment on fait.



او برای سوار شدن روی دوچرخه عجله دارد.

پدرش درحالی که دوچرخه را به سمت خودش می کشد، بلافاصله فریاد می زند:

- حواست باشد! دوچرخه داشتن نیاز به احساس مسئولیت پذیری زیادی دارد.

نیگلا با سر او را تأیید می کند و دوباره دستش را به سمت دوچرخه جلو می برد.

پدرش دوباره آن را می گیرد.

- صبر کن! باید به تو نشان دهم که چگونه باید با آن کار کرد.